

باز این چه ابر بود که ما را فرو گرفت

منبع: سایت زیتون، روز سه‌شنبه، مورخ: ۹۸/۱۲/۲۰

«حرف‌هایم مثل یک تکه چمن روش بود

من به آنان گفتم

آفتابی لب

درگاه شماست

که اگر در بگشایید به رفتار شما می‌تابد»^۱

سلام آقا فرید،

خاطرات انبوهی من و تو را به گذشته‌های دور وصل کرده، روزگاری که دبستانی بودیم و به مدرسه «نیکان» می‌رفتیم و هم‌کلاسی و هم‌شاگردی و همسایه بودیم و در سفر و حضر، تابستان و زمستان، اوقات را با یکدیگر سپری می‌کردیم. فلک به‌نحوی چرخید و اوضاع به‌گونه‌ای رقم خورد که میان ما فاصله‌ای عمیق افتاد؛ تو بالا رفتی و هم صحبت صدرنشینان عالم سیاست گشتی و من هم، چنانکه افتد و دانی، به سبب فشارهای سیاسی سهمگینی که بر خانواده‌ام رفت، مجبور به ترک آن آب و خاک شدم و بیش از نُه سال است که در این سوی کره خاکی سکنی گزیده و به کار و بار و درس و مشق مشغولم.

سال‌هاست از احوالت بی‌خبرم. اخیراً در اخبار خواندم که آزمایش ویروس کرونایت مثبت شده، از این بابت ناراحت شدم؛ بهبود و سلامتی‌ات را به دعا از جان جهان خواستارم. «تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد»، امیدوارم در اولین فرصت لباس عافیت بپوشی و بستر بیماری را ترک کنی. چند روز پیش، ویدئویی دیدم که در یکی از برنامه‌های تلویزیون در استان قم، فردی درباره بیماری و مثبت شدن آزمایش کرونایت که در نوشته‌ای بدان پرداخته بودی، به طنز نکاتی را طرح کرد. از نوشته بعدی‌ات بر می‌آمد که از آن برنامه ناراحت و ناخرسند شده‌ای. در اولین فرصت، فرد یاد شده در تلویزیون ظاهراً شد و تلویحاً عذرخواهی کرد و تأکید کرد که جز مطایبه، قصد و غرضی نداشته است. می‌فهمم که از شنیدن آن سخنان ناراحت شده‌ای و خانوادگی ناراحت شده‌اید؛ خصوصاً که می‌دانم مدرسه «فرهنگ» را برای تو نساخته بودند و آن سخنان ناروا بود و در جای خود، در یکی از

۱. سهراب سپهری، هشت کتاب، دفتر «حجم سبز»، شعر «سوره تماشاء».

۲. منظور فریدالدین حداد عادل است

درس گفتارهایم، از نفسِ تأسیس مدرسه «فرهنگ» دفاع کردم و آنرا خدمتی به نهادینه شدن علوم انسانی در کشور قلمداد کردم؛^۱ اما کاش قدری خویشتن داری می‌کردید و می‌گذاشتید و می‌گذشتید و عبور می‌کردید؛ چرا که اکثریت قریب به اتفاق مردم، عذرخواهی آن بنده خدا را به حساب باور شخصی‌اش نگذاشته؛ بلکه از چشم نزدیکی خانواده شما به هسته سخت قدرت دیدند. از من می‌پرسی، این امر، کمکی نکرد و آب رفته را به جوی باز نگرداند و در مجموع آثار منفی‌اش بر نتایج مثبت احتمالی، غلبه داشت.

افزون بر این، اگر تاب آوردن و تحمل کردن یک برنامه طنز سخت است و آزاردهنده، بد نیست یکدم خود را به جای انبوه روشنفکران، هنرمندان و اهل قلمی بگذاری که طی چند دهه اخیر، بارها مورد طعن و تخفیف و توهین و تهمت توسط رسانه ملی قرار گرفته‌اند. یک بار به این انسان‌های شریف و خدوم و بی‌پناه، اجازه ظاهر شدن و دفاع از خود در تلویزیون داده شده؟ برنامه «هویت» در دهه هفتاد شمسی را خاطرت هست؟ همچنین، طی نُه سال اخیر، هجمه‌های مکرر و بی‌امانی علیه رهبران محصور جنبش سبز، میرحسین موسوی، زهرا رهنورد و مهدی کروبی نازنین، از سیمای جمهوری اسلامی پخش شده؛ یکبار به آنها اجازه دفاع داده شده؟؟ کلاهت را قاضی کن و با خودت در خلوت بیندیش که به مصداق:

آنچه بر نفس خویش نپسندی

نیز بر نفس دیگری مپسند

وقتی تاب آوردن در برابر یک برنامه طنز تلویزیونی سخت است؛ شنیدن مداوم نُه سال ناسزا و توهین و افترا چقدر دشوار و طاقت فرساست؟؟

یادت هست، در ایام دبستان، مسابقات «به‌سوی قرآن» در مدرسه برگزار می‌شد و ما با شوق و ذوق فراوان، سوره‌های مکی جزء سی‌ام و بیست و نهم را به‌خاطر می‌سپردیم و در مسابقه شرکت می‌کردیم. یکی از مضامین نیکوی سوره مکی، تأکید بر اقامه قسط و عدالت است. فکر می‌کنی تا چه میزان، حکومتی که به نام دیانت و ولایت و فقاقت، چهل و یک سال پیش در این مرز و بوم برپا گشته، در تحقق عدالت گستری، ظلم‌ستیزی و رفع تبعیض میان شهروندان موفق بوده است؟ سوگ‌مندانه باید بگویم که عدالت گستری و برابری طلبی، به‌نحو اغلیبی به‌محاق رفته و پنهان‌کاری و تضییع حقوق شهروندان و خرافه گستری بر صدر نشسته است؛ برای اثبات این مدعا، کافی است اتفاقات تلخ نیمه دوم سال جاری را با خود مرور کنی: کشتار خونین آبان‌ماه، فاجعه سقوط هواپیمای اوکراینی و نحوه اطلاع‌رسانی مشحون از فریب‌کاری و دروغ آن، انتخابات سرد و بی‌رمق اسفندماه

۱. در ابتدای جلسات نهم و دهم سلسله درسگفتار «فلسفه هانا آرنست» به این امر پرداختم. نگاه کنید به :

اخیر که به قول شمس تبریزی از آن یخ می‌بارید؛ دیر اعلام کردنِ خبر شیوع ویروس کرونا در کشور و بی‌توجهی به سخنان متخصصان و کارشناسان در این باب؛ «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل». تو جای مردم باشی، به مسئولان اعتماد می‌کنی و از سخنان‌شان بوی صدق و راستی استشمام می‌کنی؟؟ متأسفانه، کثیری از هموطنان من و تو، در وضعیت کنونی، دل زده و دل چرکین و دل مرده‌اند و نمره قبولی به کارنامه جمهوری اسلامی نمی‌دهند و امید به گشایشی را در افق نمی‌بینند و تلخ‌کامانه و حسرت‌ناکانه، از زبان «سایه» با خود زمزمه می‌کنند:

باز این چه ابر بود که ما را فرو گرفت
تنها نه من، گرفتگی عالم است این
ای دست برده در دل و دینم چه می‌کنی
جانم به سوختی و هنوزت کم است این؟
یک دم نگاه کن که چه بر باد می‌دهی
چندین هزار امید بنی‌آدم است این

من که از آن دیار دورم و «ناتوانی دست‌های سیمانی» را به عیان تجربه کرده‌ام و دلی در گروهی حکومت دینی ندارم و عمیقاً بر این باورم که تفکیک نهاد دیانت از نهاد حکومت، هم امری اخلاقی است، هم به دیانت، در آن دیار خدمت بیشتر می‌کند، چرا که به توزیع عادلانه قدرت و ثروت مدد می‌رساند؛ امری که اکنون از میان ما، مع‌الاسف رخت بر بسته است. سال‌ها زیستن در کشور کانادا که حکومتی سکولار دارد، به من آموخته و نشان داده که ساز و کار و فرهنگ دموکراتیک، به‌رغم کاستی‌هایش، برکات فراوانی برای انسان‌های پیرامونی به همراه می‌آورد؛ شیوه‌ای از حکمرانی که ما از آن محرومیم. تو که دستت به‌زعمای قوم می‌رسد و با آنان نشست و برخاست داری، چه توضیحی به خلائقِ خشمگین می‌دهی؟

این نوشتار را با آرزوی سلامتی برای تو و دیگر هموطنانی که این روزها با ویروس مهیب کرونا دست و پنجه نرم می‌کنند، به پایان می‌برم. امیدوارم حال مملکت ما ایران، که جملگی دل‌نگرانِ اعتلا و آبادانی و سربلندی آن هستیم و این روزها هیچ‌اوضاع مساعدی ندارد، در آینده نه‌چندان دور بهبود یابد و مجال زیستن برای همه ایرانیان، با عقاید گوناگون و نحوه‌های زیست‌رنگارنگ، در آن فراهم گردد.

رفیق قدیمی

سروش